

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

# وداع با آرمان آزادی فلسطین

سعید زیباکلام

شماره ۶





## پژوهشگاه دانشگاه امام صادق علیه السلام

وداع با آرمان آزادی فلسطین

مؤلف: سعید زیبا کلام

ناشر: پژوهشگاه دانشگاه امام صادق علیه السلام

شماره مسلسل: ۲۶-۲۱-۱۴۰۳

تاریخ انتشار: بهمن ماه ۱۴۰۳

ویرایش اول

تعداد صفحات ۱۳

نشانی: تهران، بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، دانشگاه امام صادق علیه السلام،

پژوهشگاه

کد پستی: ۱۴۶۵۹۴۳۶۸۱

تلفن: ۰۲۱-۸۸۰۹۴۹۲۴

تمامی حقوق برای پژوهشگاه دانشگاه امام صادق علیه السلام محفوظ است  
و استفاده از مطالب این گزارش با ذکر منبع مجاز است.



## وداع با آرمان آزادی فلسطین<sup>۱</sup>

دربارهٔ محوری‌ترین سیاست خارجی ایران چه می‌توان گفت؟ امروزه بسیار رایج شده که به صورت مختلف می‌گویند ما را چه شده و یا چرا باید از مقوله‌ای بنام آرمان فلسطین دفاع کنیم؟ چرا ما باید منافع ملی‌مان را فدای آزادی فلسطین کنیم؟ این قبیل سؤالات در عرصهٔ سیاست ما از دهه هشتاد بعد تدریجاً بروز آشکارتری پیدا کرده. امروزه اما بسیاری از اصحاب رسانه علنی‌تر این سیاست رویهمرفته ثابت در عرصهٔ خارجی را خلاف منافع ملی می‌دانند. واضح است که می‌توان به آموزه‌های تردیدناپذیر فرهنگ موروثی این مرزوبوم در زمینهٔ حمایت و دفاع از مظلومان و مقابله با ظالمان استشهادات زیادی کرد تا مبنایی استوار و مستحکم برای آن ارائه کرد. در مقابل این سؤال مطرح می‌شود که مگر منافع ملی ما رویهمرفته روشن است که چیست که دفاع از آرمان فلسطین را بتوان پشت کردن بدان بدانیم؟ آری!

---

۱. بخشی از این مقاله ابتدا در همایشی تحت عنوان **عصر نصرالله**، گفتارهای اصحاب اندیشه و علوم انسانی در چهلم شهادت سید مقاومت، در **پژوهشکدهٔ فرهنگ و هنر اسلامی**، **حوزهٔ هنری** بمناسبت چهلمین روز شهادت مجاهد کبیر سید حسن نصرالله، رهبر حزب **الله** لبنان در تاریخ ۱۴ آبان ۱۴۰۳ ارائه شد و سپس نسخهٔ تفصیلی‌یافته‌تر آن بمناسبت بزرگداشت شهادت مظلومانهٔ مجاهد کبیر یحیی سنوار، رئیس دفتر سیاسی **حماس**، در همایش "کندوکاوی پیرامون کتاب **خار و میخک: بازخوانی روایت یحیی السنوار از محور مقاومت**" در **پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی** در تاریخ ۱۵ دی‌ماه ۱۴۰۳ ارائه گردید.

البته هر فردی مختار است منافع ملی را، مطابق اصل آزادی عقیده، به هر نحوی که می‌اندیشد و می‌فهمد اختیار کند. اما یادمان باشد که این اختیار برای همه فراهم است.

از طرفی دیگر، از پیش از اولین گام انقلاب در بهمن ۵۷، اکثریت بزرگی اگر نه تمام مبارزان و انقلابیون بدین آرمان متعهد و یا دست کم گرایش بارزی داشتند. کفایت سری به مکتوبات و اعلامیه‌های احزاب و گروهها و ایضاً بنرها و پوستره‌های تظاهرات عظیم چند صد هزار نفری یا میلیونی آن دوران بزینم. اینک این سؤال مطرح می‌شود که: آبشخور این تعهد در آن دوران جز احساس همدردی با ملتی مظلوم، قتل‌عام‌شده و از سرزمین اجدادی‌اش به ضرب سر نیزه و ترس از مرگ، اخراج و آواره‌شده، چه بوده؟ در همین زمینه، چند صباحی است که برخی این سوال به غلط‌صورت‌بندی‌شده را طرح می‌کنند که: چه کسی وظیفه دفاع از آرمان آزادی فلسطین را بر دوش ما گذاشته؟ این سؤال اساساً غلط طراحی شده زیرا تلویحاً تلقین میکند که آن وظیفه را کسی یا سازمانی بر دوش ما گذاشته است. براستی برای کدام کشور مستقل می‌توان این سؤال را مطرح کرد؟ جواب این نیست که زید یا عمر یا فلان سازمان یا نهاد، بلکه این تعهد را ملت ایران موافق ارزشهای قدیم‌العهد موروثی مستحکمی که در فرهنگ غنی و رشید قرون متمادی خود داشته و کماکان دارد، ایجاد کرده. از هیچ جا آن وظیفه بر دوش ملت ایران گذاشته نشده بلکه ملت ایران خود آن را در قلب و جان و عروق غیرت و همت و هویت رفیع و رشید موروثی خود یافته است.

بعضاً گفته می‌شود که: بفرض که نه بعضی و برخی، که ملت ایران در عصر و زمانه‌ای چنین آرمانی را در قلب و جان خود یافته و سپس بصورت کلان‌سیاستی آن را تعقیب کرده، ما چرا امروزه باید بدان متعهد باشیم؟ صرف نظر از اینکه این "ما" چه قدر و اندازه‌ای دارد، این سؤال در اینجا مطرح می‌شود که چرا نباید امروزه بدان کلان‌سیاست متعهد باشیم؟ و مگر

آن ارزشهای قدیم‌العهد موروثی رفیع و رشید و بسیار متعالی، امروزه در مرزوبوم ما بی‌ارزش و بی‌مقدار شده‌اند؟ براستی چه کسی جرأت می‌کند بگوید: آری! آن ارزشها امروزه در میان برخی یا کثیری یا اکثریتی از ملت ایران بی‌ارج و قرب و اعتبار شده است؟ بنده تاکنون نشنیده و نخوانده‌ام که رجالی اعم از فعالان سیاسی و یا رسانه‌ای از جناحهای مختلف منجمله از آمریکادوستان چنین گفته باشند و تصورش هم برایم فوق‌العاده دشوار است. از آن ارزشها و آرمانهای بسیار حیاتبخش جاودانه الهی بگذریم چرا که امکان دارد گفته شود بحث نه به آن ارزشها که به تعهد نسبت به آرمان فلسطین مربوط می‌شود. در این صورت، مجموعه‌ای از سؤالات جوانه می‌زند: نخست اینکه، آیا مگر آن تعهد از آن ارزشهای الهی موروثی متعالی وطن نشأت نگرفته؟ ثانیاً و مهم‌تر، مگر در این چهل و اندی سال چه اتفاقاتی رخ داده که برای برخی، کثیری، یا اکثریتی از مردم سیاست حمایت از مظلومان بی‌پشت‌وپناه زیر ستم و سرکوب استعمارگران سقاک قرن بیستمی دیگر قابل دفاع نیست؟ بااحتمال قوی در اینجا گفته خواهد شد که: اما حکمرانی نظام ما سرشار از فساد و تبعیض و اشرافیت‌سالاری است و مردم، بویژه محرومان و مستضعفان، به صور مختلف در این سالها و خصوصاً در این ده بیست سال گذشته، هم محروم‌تر و مستضعف‌تر شده‌اند و هم در اعتراضاتشان سرکوب. در کم‌وکیف این توصیف علی‌المبنا چون و چرا نمی‌کنم زیرا که خود در اعتراض به همین مفسد و مظالم کم‌وبیش دستی بر آتش داشته و دارم! اما جای یک سؤال بنیانی می‌ماند: چرا دفاع از فلسطین مظلوم مقتول محبوس آواره‌شده را باید وانهاد و حتی در مواقعی به طور ضمنی از رژیم جنایتکار نسلکش ناقض تمام قوانین و معاهدات بین‌المللی دفاع کرد؟ آیا بدین دلیل که **نظام جمهوری اسلامی** از آن آرمان دفاع می‌کند؟ به جد از خود سؤال کنیم: آیا می‌خواهیم بگوییم که چون نظام به شیوه خود از آرمان آزادی فلسطین دفاع می‌کند، آن آرمان باطل است؟ به همین ترتیب، آیا می‌خواهیم بگوییم چون رژیم امریکا از صبحدم گام اول انقلاب

در پی منحرف و منقاد و مطیع کردن **نظام جمهوری اسلامی** بوده پس آن رژیم عدالتخواه، دموکراتیک، و آزادیخواه است؟ به همین منوال، آیا می‌خواهیم بگوییم از آن روی که رژیم‌های منحط و سرکوبگر و فاسد سعودی و امارات و بحرین و اردن و مصر و مراکش و کویت از همدستان و همپیمانان رژیم آمریکا هستند همگی رژیم‌های مردمی، عدالتخواه، و آزادیخواه هستند؟ ملاحظه می‌شود که اگر استدلال این باشد که: ”دشمن دشمن ما، دوست ماست“، آنگاه منجر به چه نتایج و آثار فاجعه‌بار و ویرانگری می‌شود؟ چگونه میتوان پذیرفت که رژیم‌های آمریکا، فرانسه، آلمان، انگلستان، عربستان، امارات، بحرین، اردن، مصر و امثال آنها مردمی، دموکراتیک، و آزادیخواه هستند؟ صرفاً بدین دلیل که آنها همگی دشمن جمهوری اسلامی هستند و چون ما از حکمرانی این جمهوری در عرصه‌های متعدد ناراضی و بدان معترض هستیم در نتیجه تمام آن رژیم‌ها هم مردمی و دموکراتیک و آزادیخواه هستند و هم دوست ما؟ آیا این قبیل موضعگیری‌های بسیار رایج میان بسیاری از رجال سیاسی و رسانه‌ای، که از قضا خود را هم آزادیخواه و حق‌طلب و مردمی و دموکراتیک میدانند، حقیقتاً بنحو ویرانگری به نتایج ضد مردمی، ضد دموکراتیک، و ضد آزادی‌خواهانه‌ای منجر نخواهد شد؟

### ”دشمن دشمن ما، دوست ماست؟“

شایسته است اینک این اصل را قدری موشکافی کنیم. به راستی این اصل چه می‌گوید؟ نخستین دلالت این اصل این است که قائلان آن ناگفته و ناخودآگاه بر این باورند که آنها از تشخیص دوستان خود ناتوانند و به همین دلیل هم هست که دوستان خود را به واسطه دشمنان خود و دشمنان دشمن خود تشخیص می‌دهند. همین جا لازم است متذکر شوم که در اینجا تعارض بزرگی نهفته است: اگر ما می‌توانیم دشمن خود و هم دشمن دشمن خود را بلاواسطه و مستقیماً تشخیص بدهیم ما را چه می‌شود که از تشخیص



مستقیم دوستان خود دست می‌کشیم و برای تشخیص آنها متوسل فهم دشمن‌مان می‌شویم؟

اما این تنها تعارض نهانی این اصل مهلک و منحط امروزه بسیار رایج میان ما ایرانیان نیست. معضلهٔ نهانی بزرگتر این است که به راستی چه دلیلی وجود دارد که "دشمن دشمن ما، دوست ماست"؟ آیا امکان ندارد که دشمن دشمن ما از قضا دشمن ما هم باشد؟ آیا به راستی اصول منطق چنین حکم می‌کند؟ آیا امکان دارد تعیین کنیم کدامیک از اصول منطق چنین حکم می‌کند؟ آری! منطق صوری حکم می‌کند که اگر "الف برابر ب باشد" و "ب هم برابر ج باشد" آنگاه می‌توان قیاساً حکم کرد که "الف برابر ج است". اما لازم است توجه کنیم که هنگامی که در منطق الف را برابر یا مساوی ب می‌کنیم آنها را از تمام جهات برابر و همسان می‌کنیم. یعنی، الف نمایندهٔ هر پدیدار یا رویداد یا هستی‌ای که باشد در تمام وجوه و ممیزات خود برابر و همسان با تمام وجوه و ممیزات ب می‌شود. اما اینک این سؤال مطرح می‌شود که آیا می‌توان با کشورها یا ممالک هم چنین کنیم؟ یعنی، آیا می‌توان یکایک وجوه و ویژگی‌های بسیار کثیر کشوری را با یکایک وجوه و ویژگی‌های بسیار کثیر کشور دیگری برابر و همسان کرد؟ یعنی، با توجه به اینکه کشورها هستی‌ها یا پدیدارهای کثیرالوجوه کثیرالاهداف کثیرالحاجات هستند آیا امکان دارد که تمام و یکایک وجوه و اهداف و حاجات کشوری را همسان و برابر تمام و یکایک وجوه و اهداف و حاجات کشور دیگری کرد؟ همچنین، آیا امکان دارد **تمام** وجوه و اهداف و حاجات دو کشور را تنها به یک وجه یا هدف یا حاجت آن دو کشور تقلیل داد و سپس آن دو کشور را به سهولت مقایسه کرد؟ آری! البته می‌توان به صورت فرضی یا **خیالی** آن تقلیل‌ها را انجام داده آن دو کشور را مقایسه کرد که آیا برابر و همسان‌اند یا خیر. اما این مقایسه هیچ نسبتی با واقعیت بسیار پیچیده و کثیرالابعاد ندارد. نتیجهٔ مصداقی این تحلیل مفهومی-نظری این است که هیچگاه نمی‌توانیم

بدون پرداختن به وضعیت دهها و صدها وجوه و اهداف و حاجات کشوری، آن را همسان یا دوست یا دشمن کشور دیگری دانست. از این مصداقی‌تر اینکه، هیچگاه نمی‌توان بدون لحاظ کردن شروط و قیود متعددی، کشوری را دوست یا دشمن کشور دیگری دانست. کاملاً امکان دارد کشوری با کشور دیگری سیاست مالی روی هم‌رفته دوستانه‌ای داشته باشند و در عین حال با یکدیگر در حوزه فناوری در رقابتی بسیار نفس‌گیر و خصمانه باشند. محال است که بتوان دو کشور را در جمیع جهات و اهداف و حاجات تماماً دوست یا دشمن تلقی کرد. آمریکا و آلمان در عرصه امنیتی-نظامی در چهارچوب سازمان ناتو روابط دوستانه و متعاونی دارند در حالی که همین دو کشور در حوزه فناوری و اقتصادی-مالی رقابت‌های متعارض و غیردوستانه قابل توجهی دارند. به همین ترتیب، امکان دارد کشوری در ساحت فناوری و ساحت صنایع هوافضا با کشور دیگری روابط همکارانه دوستانه‌ای داشته باشند لیکن همان دو می‌توانند در ساحت تجاری روابط رقابتی کاملاً غیردوستانه داشته باشند، و هکذا. و هکذا هم یعنی، هیچگاه نمی‌توان روابط کشورها را الگوریتمی دید و فهم کرد. و این به نوبه خود، یعنی هیچگاه نمی‌توان روابط دو کشور را در چهارچوبی از عوامل ثابت و انگشت‌شمار قرار داد و سپس از دوستی یا دشمنی، و یا از متعاون یا متعارض بودن آن روابط سخن استوار قابل اتکایی گفت.

بر این پیچیدگی‌ها باید ساحت اجتناب‌ناپذیر **عاملیت تاریخی** را نیز اضافه کنیم: حتی اگر دو کشور در یک زمینه یا موضوع یا عرصه خاصی روابط دوستانه یا دشمنانه و یا تعارضی یا تعاونی در **بازه‌ای از تاریخ** روابط خود داشته باشند هیچ‌احدی نمی‌تواند از استمرار آتی آن سخن قابل اتکایی بزند. این زوال‌پذیری روابط از آن روست که روابط کشورها به هر نحوی که باشند، در آسمان‌ها منقعد نشده، در تحلیلی فروکاهنده به **فهم و تلقی** سیاستمداران آن دو کشور از وضع یکدیگر و خود بستگی خواهد داشت. و

این فهم و تلقی‌ات البته که همواره جرح و تعدیل‌پذیر، نقد‌پذیر، و زوال‌پذیرند. ما حاصل تحلیل سخن بسیار معروف و امروزه اغلب پذیرفته شده که "دشمن دشمن ما، دوست ماست" این است که: از این که رژیم آمریکا در چهل و اندی سالی که از عمر انقلاب می‌گذرد مستمراً در حال برنامه‌ریزی و اجرای سیاست‌های براندازی **نظام** و انقلاب بوده و از هیچ اقدام تروریستی و مخرب علیه تمامیت ارضی، حاکمیت ملی، اقتدار اقتصادی و سیاسی، و وحدت ملی خودداری نکرده نمی‌توان و نباید نتیجه گرفت که آن رژیم و شرکایش دوست ملت ایران‌اند و خواهان دموکراسی و عدالت و آزادی در ایران، و رفع مشکلات معیشتی و اجتماعی-سیاسی ملت ایران هستند. در خوشبینانه‌ترین حالت، این نهایت نابخردی و نادانی است که تصور کنیم خصومت رژیم آمریکا با نظام ایران برای این است که خواهان رعایت حقوق بشر و احترام به دموکراسی و آزادی‌های مدنی و سیاسی است. آنها که از **تاریخ** جنایات مستمر و خونبار سیاست خارجی آمریکا و هم‌دستانش خبر دارند و مع ذلک لاینقطع رژیم‌های غربی را غسل تعمید می‌دهند در حال خیانتی آشکار هستند. در اینکه حکمرانی نظام دچار خطاهای مهلک راهبردی<sup>۱</sup> است و به تذکرات و انتقادات شفیقانه مصلحان بهای چندانی نمی‌دهد هیچ تردیدی ندارم. اما یادمان باشد که اشتباهات راهبردی و موضعی **نظام** را نه با **سوریه‌ای** کردن عرصه سیاست‌مان که با آگاهی‌بخشی هر چه بیشتر و مطالبه‌گری هر چه گسترده‌تر و فشار مدنی و سیاسی هر چه فراگیرتر می‌توان و باید حاصل کرد. حاکمیت‌بخشیدن به روبه‌های دموکراتیک و رعایت حقوق مصرح در میثاق ملی‌مان — همان **قانون اساسی** — و تحقق عدالت در هر دو عرصه حکمرانی و اجتماعی، امری است تماماً داخلی و بسیار تدریجی، توأم با اعتلای هر چه بیشتر فرهنگ سیاسی. و این فرهنگ سیاسی که یک‌سرش به حاکمان برمی‌گردد و سر

۱. ر.ک. به مقاله "مهلکات پانزده‌گانه حکمرانی ما"، در کانال اینستا و تلگرام.

دیگرش به مردم را باید آگاهان و مصلحان پاکدست شفیق بسیار تدریجی تعلیم و ترویج و نهادینه کنند، نه با غلتیدن در آغوش جهانخواران مکار سفاکی که در این یک سال گذشته سیمای حقیقی خود را آشکارتر در غزه و کرانه باختری و لبنان و سوریه آشکار کرده‌اند.

اینک می‌خواهم اضافه کنم که بعید میدانم اکثر رجال سیاسی و رسانه‌ای که خواهان وانهادن آرمان فلسطین‌اند متفطن شکافها و تعارضات آن استدلال و آثار ویرانگر آن نباشند. بر این گمانم که این موضعگیری بیشتر و شاید هم عمدتاً معلول حقد و کین و نفرتی است که در قلب و جان آنها نسبت به **نظام** رخنه و خانه کرده است. بی‌تردید **نظام** در ایجاد این حجم از حقد و کین و تنفر نه تماماً که بسیار مقصر است. با این وصف، حتی اگر بتوان جوشش آن قلوب آکنده از حقد و کین و خشم را بنحو منصفانه و قابل قبولی عمدتاً و یا حتی تماماً به حکمرانی **نظام** نسبت داد آیا رجالی که بصیرتمندانه از ایجاد هر نوع و هر مقدار خشونت پرهیز می‌کنند و بدرستی و دوراندیشانه بدان انذار می‌دهند، نباید به فکر تخفیف و مدیریت آن قلوب جوشان باشند و سعی کنند صبورانه رویه‌های دموکراتیک و متساهلانه سیاسی را تدریجاً در عرصه اجتماعی و سیاسی ترویج و نهادینه کنند؟ آیا براستی روشن نیست که گرم‌تر کردن هر چه بیشتر تنور آن حقد و کین، در بزنگاهی غیر قابل پیش‌بینی، آن تنور و فوران آن را غیر قابل مهار خواهد کرد؟ تنور و فورانی که از آن هر چه بجوشد بلاتردید نسبتی با دموکراسی و عدالت و شفافیت و پاسخگویی **حاکمیت بعدی** نخواهد داشت؟

اینک می‌خواهم بررسی کنم که جوش و خروش کم‌وبیش ملل غرب و بویژه استادان دانشگاهی، و دانشجویان خصوصاً در آمریکا را چگونه می‌توان تحلیل کرد. از خود سؤال کنیم: آیا استادان، دانشجویان، برخی از فعالان رسانه‌ای، برخی از سیاستمداران آمریکایی و اروپایی از ابتدای درگیری‌های اخیر از ۷ اکتبر بدین سو، این گونه موضعگیری خود را سامان دادند که نظر

به اینکه حکومت ایران مدافع آرمان فلسطین و حامی حزب الله لبنان است در نتیجه ما باید از رژیم اسراییل دفاع کنیم؟ براستی چند نفر از فعالان سیاسی و دانشگاهی و رسانه‌ای در غرب را می‌توانید پیدا کنید که مطابق استدلال صغارت‌آمیز و حقارت‌انگیز "دشمن دشمن ما، دوست ماست" درباره آرمان فلسطین و رژیم اسراییل موضعگیری کرده‌اند؟ آیا فعالان سیاسی و رسانه‌ای ما حقیقتاً قوای شناختی و بلوغ سیاسی خود را بدین میزان ناچیز و حقیر می‌دانند که باید از روی موضعگیری **نظام**، دوست و دشمن خود را انتخاب کنند؟ حتی اگر چنین رویکردی از عامه مردم قابل اغماض باشد آیا برای فعالان سیاسی و رسانه‌ای چنین رویکردی توجیه‌پذیر و دفاع‌پذیر است؟

والسلام علی من اتبع الهدی.

۱۴ دی‌ماه ۱۴۰۳